نگاه

زیستن در زمانه‌ی نیهیلیسم

حسین‌نجاتی‌نمینی

در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱، محمدمهدی اردبیلی کتابی را به‌صورت آنلاین منتشر کرد که علی‌رغم برانگیختن نقد و نظرات متضادی در میان اهل فلسفه، در میان عموم علاقه‌مند به فلسفه کمتر کسی از انتشار این کتاب خبردار شد. کتابی چنان جدی و کم‌سابقه در فضای فکری ایران که نگارنده آن را نه به سمت قشر خاصی از مخاطبان موجود بلکه به سوی مخاطبانی که از نظر او «ساخته خواهند شد» پرتاب کرده است؛ و سرنوشت کتاب و ایده آن را به تاریخ محول کرده است. کتاب «اصول مبارزه در زمانه نیهیلیسم» حاصل مواجهه شخصی محمدمهدی اردبیلی با نیهیلیسم بوده است. او که در میانه زندگی دچار بحران‌ها و انسدادهای فکری ناتوان‌کننده‌ای شده بود، با توجه به سابقه‌اش در فلسفه و پس از آزمودن راهکارهای عملی مختلف، در این اثر کوشیده است اجزای یک نظام فکری نو را طوری روی هم سوار کند که هر مخاطب «هم‌پروبلماتیک» به یاری آن بتواند، به‌جای دست‌وپازدن بی‌حاصل تا دم مرگ یا استغراق منفعلانه منتج به مرگ، در این فضای نیهیلیستی شناور بماند. علی‌رغم رویکرد هر فرد به اثر، که بسته به نظرگاه فکری و شخصی خود، می‌تواند از پایین، از بالا یا چشم در چشم به آن بنگرد، در نگاه نخست، کتاب آن‌چنان پر به نظر می‌رسد که در ساده‌انگارانه‌ترین شکل خواندن هم، ردی از آن بر ذهن خواننده خواهد ماند؛ تا چه رسد که مواجهه‌ای جدی و نقادانه با آن داشته باشید، در این صورت، حتی اگر نظام تمثیلاتش را نپذیرید، ایده‌های بسیاری را برای زیستن به شما خواهد داد؛ اما اگر «تصمیم»تان را در قبال آن بگیرید، چنین می‌نماید که راه دور و درازی را با این کتاب و نظام تمثیلات آن در پیش خواهید داشت. کتاب به زبان فلسفه نگاشته شده است و برای فهم هرچه بیشتر آن، لازم است قبلا مطالعات فلسفی (در برخی فصول حتی تحصیلات دانشگاهی فلسفه) داشته باشید یا در حداقل‌ترین شکل ممکن، آشنایی‌ای کلی با تاریخ اندیشه و ذهنی نقاد و فلسفی داشته باشید و سر هر بزنگاه جست‌وجو کنید و جلو بروید، تا اگر قصد داشتید با نظام تمثیلات ادامه دهید، بعدا مباحث زیربنای آن را مطالعه کنید و یاد بگیرید. با وجود این با قلم بسیار واضح و قابل‌فهمی نوشته شده که قابل تحسین است؛ و حتی در نگاهی کلی‌تر مخاطب می‌تواند طرز درست‌تر مواجهه با فلسفه را هم از آن بیاموزد.

این کتاب بیش از آن که خواندنی باشد، زیستنی است، و در رویکردی تقلیل‌گرایانه می‌توان گفت که یک سبک زندگی، نگرش و نظام مبارزه را، نه علیه نیهیلیسم که در زمانه غلبه نیهیلیسم ارائه می‌کند. اما برای چه کسانی؟ ورود به این نظام مبارزه یک پیش‌شرط بسیار اساسی دارد که همین باعث ایجاد مواجهه‌ای کاملا متفاوت بین کتاب و هر یک از مخاطبان آن می‌گردد، و آن رسیدن به بی‌معنایی، بی‌مبنایی، بی‌پناهی، ناامیدی، انسداد و استیصال مطلق است؛ در یک کلام نیهیلیست‌بودن. پس اگر خود را نیهیلیست نمی‌دانید یا هنوز کوچک‌ترین چیزی در جهان هست که شما را از این پوچی رهایی ببخشد، می‌توانید مخاطب عام آن باشید، اما مخاطب خاص آن نیستید. آنچه باید در نظر داشته باشید، این است که چه شما بپذیرید یا نپذیرید، کتاب، نیهیلیسم را همچون هوایی می‌داند که خواه‌ناخواه همه از آن تنفس می‌کنند؛ و هدف این مبارزه نه نابودی آن، که ایجاد امکانات یک زیست معنادار و موجه‌تر در عین تصدیق این نیهیلیسم است. اما به یک معنا، اصول مبارزه را می‌توان به‌واقع فرزند خلفی برای سلف‌های فلسفی‌اش دانست. از این لحاظ که به‌خوبی نقش خرمگسی خودش را اجرا کرده و همان‌قدری که موی دماغ پیروان کورکورانه ادیان شده، به پروپای طرفداران متعصب علم هم پیچیده است؛ همان‌قدرکه به بردگی بی‌چون‌وچرای میل در جهان مصرف‌گرای امروز تاخته، به دست‌وپازدن‌های بی‌حاصل برای خروج از چرخه میل با رهبانیت و مناسک بی‌پایه هم تاخته است؛ همان‌طورکه روانکاوی را به نقد کشیده، نوروسانس را هم به شکلی انتقادی به کار گرفته است؛ همان‌گونه که دینداران چشم‌وگوش‌بسته را به خودفریبی، طرفداران هنر برای هنر و طبیعت‌پرستان سکولار را هم به سر در برف فروکردن متهم کرده است؛ همان‌قدری که آزادی مدنظر لیبرالیسم را واجد نوعی ناآزادی دانسته، ناعدالتی‌های درون عدالت مدنظر سوسیالیسم را هم آشکار کرده است.

درست است که مانند هر اثر فلسفی دیگری، ریشه اصلی نظام تمثیلات مبارزه در فلسفه غرب قرار دارد، اما اولا، مواجهه‌ای انتقادی با آن داشته و ثانیا به سمت حکمت شرقی نیز ریشه دوانده است و نظام تمرینات را که به‌نوعی کاملا با نظام تمثیلات درهم‌تنیده است، از شرق وام گرفته است. اصول مبارزه که به‌درستی در این زمان خاص و این جغرافیا و زبان خاص، و توسط این سوژه خاص عینیت یافته است، ضمن کشیدن خط بطلان بر همه روایت‌های موجود همچون دین یا علم، روایت جدیدی را بر اساس ایده‌هایی مانند پلاستیسیته و زمان تورخی ارائه می‌دهد که خود را نه درست‌ترین روایت، بلکه با تکیه بر تصمیم سوژه منفرد در لحظه، خود را صرفا روایتی موجه‌تر می‌داند؛ و می‌خواهد با پرورش سوژه‌های قوی، آگاه و آماده، امکان زیستنی اندیشیده و باجرا برایشان فراهم نماید که بتوانند بر روی ویرانه‌های حاصل از نیهیلیسم دوام بیاورند، تصمیم بگیرند، فعالانه زندگی کنند و مواجهه‌ای هوشمندانه و انتقادی با خود، جهان و تمدن بشری داشته باشند. سوژه‌هایی که نه‌فقط خود را به ساحت حیرت برسانند بلکه بتوانند این ساحت را تاب بیاورند و با حفظ پلاستیسیته، نه از فرط انعطاف در ورطه وادادگی بیفتند و نه دچار جزمیتی به‌ظاهر استوار اما بسیار شکننده شوند، و با کنارگذاشتن باورهای دگرآیین موجود، به یک خودآیینی موجه و نقادانه برسند. سوژه‌هایی که با افزایش آگاهی خود از طریق تمرین و ممارست و خروج از بردگی صرف میل و بقا، بتوانند در لحظه تصمیم، مسئولیت ضرورت تصمیم خود و دیگران را بپذیرند و در عین تصمیم‌ناپذیری لحظه، تصمیمی قاطعانه و به دور از پشیمانی، نفرت و حرص (به‌عنوان رذائل اخلاقی) بگیرند. این سوژه آگاه و آماده، که هر لحظه مترصد جهان و زندگی خویش است، خود را در نقطه‌ای می‌بیند که از لحاظ کمی هیچ است و گویی همین هیچ است که می‌تواند با هیچ‌انگاری (نیهیلیسم) مبارزه کند؛ که البته این مبارزه هیچ‌گاه به پیروزی نخواهد رسید، بلکه خود مبارزه و رقصی که سوژه مبارز در هر لحظه بر روی پایگاه‌های متزلزل انجام می‌دهد، عامل معنابخش به زندگی او خواهد بود.

اردبیلی در این اثر، همچون خیام متأخری است که هنوز هم به «هیچ‌بودن دنیا» باور دارد، اما تجربه فجایعی که جهان تا امروز به خود دیده است، باعث شده که دیگر «خوشی و عشرت» نه‌تنها معنایی به زندگی‌اش ندهد، بلکه او را دچار انفعال و سرخوردگی و بی‌معنایی مضاعفی کند و او راه چاره جدیدش را نه در بی‌خیالی در قبال جهان، که در مواجهه هوشیارانه و انتقادی با آن ببیند. فصل‌های اخلاق و سیاست کتاب با وجود اینکه هنوز کاملا شکل نگرفته‌اند اما بیشترین همدلی را در من برانگیختند و رسیدن به این فصول مرا بیشتر از قبل برای ادامه راه توجیه و ترغیب کرد. اما همان‌طورکه خود کتاب هم تاکید دارد که در سطح سوژه نگاشته شده است، من نیز بسیار مشتاقم تا ببینم در سطح بیناسوبژکتیو چه شکلی خواهد گرفت؛ چراکه هیچ تصوری از آن ندارم و صادقانه بگویم هیچ امیدی به عملی‌شدن این نظام، خارج از سوژه‌هایی بسیار بسیار اندک ندارم؛ و اصلا باور ندارم روزی تعداد سوژه‌های هم‌پروبلماتیک از اقلیتی در بین اقلیت دغدغه‌مند فراتر برود. در نهایت، این را هم اضافه کنم، این کتاب قرار نیست مسائل وجودی شما را حل کند، چنین ادعایی هم ندارد، بلکه سعی دارد با تقویت آگاهی و آمادگی شما برای مواجهه با این مسائل، شما را با مسائل جدیدی در سطحی فراتر روبه‌رو کند؛ که با عمل در این سطح جدید، که کار آسانی هم نیست، خواهید توانست به زندگی خود معنا ببخشید.

در حاشیه کتاب «شکسپیر: گفت‌وگوهایی با یان کات و هملت: یک کولاژ»

بمباران متن کلاسیک

پیام حیدرقزوینی

یان کات، نظریه‌پرداز، کارگردان و منتقد برجسته تئاتر، در چند اثر ارزنده‌اش ازجمله در «شکسپیر معاصر ما» و «جنسیت رزالیند»، نمایش‌نامه‌های شکسپیر را مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده است تصویری از آثار او به دست دهد که به روزگار ما تعلق دارد. نقد و بررسی‌های یان کات درباره شکسپیر، بر کارگردانان زیادی تأثیر گذاشته و به‌طور کلی او نقش پررنگی در تحول نگاه به آثار شکسپیر داشته است.

«شکسپیر معاصر ما» و «جنسیت رزالیند» پیش‌تر با ترجمه رضا سرور در نشر بیدگل منتشر شده بودند. سرور در پیشگفتار کتاب «شکسپیر معاصر ما» نوشته که گرچه این کتاب خیلی دیر به فارسی‌زبانان معرفی شده، اما همچنان اثری معاصر است. او همچنین به این نکته اشاره کرده که اگر این اثر زودتر در دسترس قرار می‌گرفت، می‌توانست به درک بهتر ریشه‌های روند نوسازی در آثار کارگردانانی همچون پیتر بروک، جورجیو استره‌لر، پیتر هال و آلک گینس کمک کند. با این وجود، اثر یان کات همچنان با ما معاصر است؛ چراکه توضیح‌دهنده همان دلهره، حساسیت و خشونتی در آثار شکسپیر است که در جهان امروز دیده می‌شود. در جهانی که جنگ، استثمار، استعمار و اشغال سرزمین، انواع ستم و سرکوب در جریان است و بخش بزرگی از مردم جهان به‌خصوص فرودستان و طبقه کارگر به شکل روزانه با اعمال قدرت روبه‌رو هستند، یان کات وجهی از آثار شکسپیر را به‌گونه‌ای برجسته کرده که گویی او به همین جهان کنونی تعلق دارد.

اخیرا تعدادی از گفت‌وگوهای یان کات در کتابی با عنوان «شکسپیر: گفت‌وگوهایی با یان کات» با ترجمه سرور در نشر بیدگل منتشر شده که به تدقیق بهتر مباحث یان کات کمک شایانی می‌کند. آن‌طورکه سرور در پیشگفتارش توضیح داده، چهار گفت‌وگوی این کتاب از «غرش متون» برگرفته شده‌اند که چارلز مارووویتز آنها را پس از تجدیدنظر کات، در کنار سایر مقالات و سخنرانی‌های خود آورده است. مترجم همچنین توضیح داده که آنچه این گفت‌وگوها را مهم و متمایز می‌کند، مواجهه یان کات با کارگردان و نظریه‌پرداز برجسته‌ای همچون مارووویتز است که با دیدگاه انتقادی و سازش‌ناپذیر خود، به نکات زیادی که کات در آثارش درباره شکسپیر نوشته بود، وضوح بیشتری می‌بخشد: «مارووویتز، برخلاف منش خاضعانه مرسوم میان مصاحبه‌گران، از چالش با شکسپیرشناس برجسته‌ای چون کات پروایی ندارد و هرجا که لازم بداند با استناد به وقایع یا جریانات هنری روز باعث تعدیل برخی نظریات کات یا دست‌کم روشن‌شدن وجوه دیگر موضوعات مورد بحث می‌شود. در مقابل، یان کات نیز از کلیشه مصاحبه‌شونده نامنعطفی که انبانی از حرف‌های از پیش آماده دارد به دور است. با چنین ویژگی‌های دوجانبه‌ای، دانش نظری گسترده کات مکمل دیدگاه اجرایی مارووویتز می‌شود و دیالکتیکی خلاق به وجود می‌آید، دیالکتیکی که منش جدلی‌اش تا بدان‌جا پیش می‌رود که برای گفت‌وگوی اول، عنوان فرعی کشتی‌گرفتن با کات در نظر گرفته می‌شود». در گفت‌وگوی نخست کتاب، ازجمله درباره این موضوع صحبت شده که چه آثاری از شکسپیر به‌طور ویژه به دوره معاصر مربوط است و درباره دلایل این ارتباط هم بحث شده است. یکی از پرسش‌های قابل توجه مارووویتز در این گفت‌وگو این است که آیا ممکن است آثار شکسپیر به حدی تفسیر مجدد شوند تا سرانجام به حد اشباع برسند و سپس دوباره به دریافتی سنتی از آنها بازگردیم؟ یان کات در پاسخ به این پرسش بحثی درباره سنت شکسپیری و گسستی که در این سنت به وجود آمده می‌کند و می‌گوید در دوره‌ای که ما با تئاتری جهانی روبه‌رو هستیم، تصور چیزی به نام رویکرد سنتی غیرممکن است. در این گفت‌وگو درباره موضوعات حائز اهمیت دیگری همچون احیای مجدد آثار کلاسیک و در نظر گرفتن مسائل تاریخی و معاصربودن صحبت شده است. یان کات در جایی از این گفت‌وگو می‌گوید تنها تفاوت میان شکسپیر و تراژدی‌نویسان یونان باستان در این است که شکسپیر به نحوی به روزگار ما نزدیک‌تر است. او می‌گوید که ما ناگزیر از چالش با شکسپیر هستیم، حتی اگر عملا با خود کلمات نمایش‌نامه چنین نکنیم. تفسیر، حتی بدون تغییر کلمه‌ای در متن، باید معنای جدیدی بدهد. او به یکی از نظرات قبلی‌اش اشاره می‌کند که نوشته بود ما نیاز داریم که بدون هیچ ملاحظه‌ای به آثار کلاسیک تجاوز کنیم، اما تجاوزی همراه با عشق و احساسات. اما در اینجا با ظرافت تغییری در نظرش به وجود می‌آورد و می‌گوید به نظرم می‌رسد این گفته را باید به این شکل تعدیل کنم: باید متون کلاسیک را بدان حد تحت فشار قرار دهیم که جواب‌های جدیدی به ما بدهند. اما برای رسیدن به جواب جدید، باید این متون را با سؤال‌های جدید بمباران کنیم.

به‌جز چهار گفت‌وگو با یان کات، کتاب بخش دومی هم دارد که یک نمایش‌نامه است: «هملت: یک کولاژ» که با نام «هملت مارووویتز» شناخته می‌شود. سرور در پیشگفتارش اشاره کرده که این کولاژ در کنار سایر اقتباس‌های مدرنی که هاینر مولر، تام استوپارد، لوئیس بونوئل، و دیگران بر اساس «هملت» ارائه کرده‌اند، یکی از بدیع‌ترین رویکردهای معاصر به آثار شکسپیر است. ساختار درخشان این نمایش‌نامه، تکوین تدریجی آن بر اساس تجربیات اجرایی، ارتباط بنیادین آن با نظریات یان کات و همچنین مقدمه‌ای که مارووویتز بر آن نوشته ازجمله دلایلی بوده‌اند که مترجم را واداشته که این متن را به‌عنوان نمونه‌ای مرتبط با بخش اول کتاب انتخاب و ترجمه کند. مقدمه مارووویتز متنی مفصل و خواندنی است که نکات قابل تأملی درباره «هملت» در آن بیان شده است. او در ابتدای متنش چند پرسش درباره نمایش‌نامه مطرح می‌کند و سپس می‌نویسد که شخصیت هملت را حقیر می‌شمارد: «او آدم منفعل، حراف و تحلیلگری است که برای همه چیز دلیل می‌تراشد. هملت مانند یک لیبرال وراج یا روشنفکر منفعلی است که گرچه می‌تواند تمام وجوه یک مسئله را توضیح دهد، اما هرگز دست به هیچ کاری نمی‌زند. آیا هملت، چنان که خود می‌اندیشد، یک ترسوست، یا صرفا آدمی متظاهر و بازیگری مأیوس است که نقش دانشمند، درباری و سرباز را بازی می‌کند. به عبارتی دیگر، آیا او همچون یک بازیگر (بازیگری بسیار بد) ایفاگر نقش‌های بسیار متنوعی است؟». مارووویتز در ادامه مقدمه‌اش از وجوه مختلف به بررسی «هملت» می‌پردازد و دیدگاهی تازه درباره این اثر کلاسیک مطرح می‌کند. او با استفاده از تکنیک کولاژ، معانی پنهان و کمتر دیده‌شده در «هملت» را از درون متن بیرون کشیده و در ساحت اجرا به نمایش درآورده است.

تاریخ پنهان استعمار

شرق: یکی از پایه‌های نظم کنونی جهان سرمایه‌داری بر استعمار بنا نهاده شده و این واقعیتی است که تلاش می‌شود پنهان شود یا به دست فراموشی سپرده شود. اما بسیاری از رمان‌های تاریخی و به‌طور کلی داستان‌هایی که بر بستر تاریخ نوشته شده‌اند از این فراموشی تن می‌زنند و روایت دیگری از تاریخ به دست می‌دهند. رمان «برزیل سرخ» نوشته ژان کریستف روفن، داستانی است که بر پایه واقعیت تاریخی نوشته شده است. در این رمان با رفتار استعمارگران فرانسوی و جزئیاتی از زندگی بومیان آمریکا در قرن شانزدهم میلادی روبه‌رو هستیم. خود روفن در یادداشت پایانی کتاب به این نکته اشاره کرده که رنسانس همچنین تأثیر شگفتی در داستان‌های معاصر دارد، اما نکته عجیب این قسمت از تاریخ فرانسه این است که به دست فراموشی سپرده می‌شود. او می‌پرسد چرا چنین حوادث دراماتیکی هیچ جایگاه ویژه‌ای در حافظه جمعی نداشته‌اند؟ او می‌گوید بدون مقایسه با کریستف کولومب یا مارکوپولو، نام‌های ژاک کارتیه، شوالیه دولاسان، آرگو و دوپلکس، پژواکی درون‌مان دارند، حتی اگر به خاطر خیابان یا مکانی باشد که به آنها تقدیم شده است. لوییزیانا، مستعمره‌های سنت‌لوران، هندوچین و پوندیچری برایمان مثل جاهای امروزی فرانسه‌اند، اما نام برزیل این‌گونه نیست و نام «ویلگانیون» به فراموشی سپرده شده است. روفن سال‌ها در برزیل زندگی کرده و ایده رمان «برزیل سرخ» اولین‌بار وقتی به ذهنش رسید که ده سال بود در برزیل زندگی می‌کرد و به‌طور دقیق‌تر به روزی برمی‌گردد که از یک موزه کوچک در مرکز شهر ریو دیدن می‌کرد؛ موزه‌ای که نامش پاسو رئال است. روفن درباره این موزه نوشته: «باید تلاش ویژه‌ای برای معرفی این ساختمان بازمانده از دوران استعمار پرتغال، که امروزه لای آسمان‌خراش‌ها و اتوبان‌ها خفه شده است، بشود. موزه، نقاشی‌های انتزاعی از خلیج در زمان کشفش را به نمایش گذاشته بود. در آنجا به‌جای تخته‌سنگ‌های کوپاکابانا، باتلاق‌های زردی را می‌بینیم که در گذشته پرندگان بر فرازش پرواز می‌کردند و جای جنگل‌های بکر ساحل را مناطق زاغه‌نشین گرفته‌اند. فقط کوه کله‌قندی، یگانه بازمانده خلیج، قابل شناسایی بود». روفن نوشته که به نظر نمی‌رسد برخورد تمدن‌ها بتواند چیز ماندگاری بنا کند، اما هیچ‌کجا مثل آمریکای لاتین نیست که با سیر در مناظر ساحلی‌اش بتوان ردپای اولین و دراماتیک‌ترین کشتی پهلوگرفته را یافت که به واسطه آن تمدنی روی تمدن دیگر بنا شده باشد و بتوان آن لحظه را آن‌قدر زنده و نزدیک حس کرد. درباره آمریکای مرکزی و آند، این ارتباط منجر به رؤیای خونین جوامع تکامل‌یافته، پیچیده و از بعضی جهات قابل مقایسه شد. در برزیل هیچ‌کدام اینها اتفاق نیفتاد، چون دنیای سرخپوستی در آنجا متفرق، منسوخ و ضعیف بود. از بعضی جهات، تخلیه بار کشتی‌های غربی در آنجا روی چیزی که می‌توانست طبیعت بکر نامیده شود، تأثیر گذاشت. روفن در ابتدا با این امید که بتواند در فضای خالی این سرزمین‌های جدید، نوعی ارتباط سری با جامعه‌اش را کشف کند، به چنین مسیری وارد شد. در بخشی از رمان «برزیل سرخ» می‌خوانیم: «فرانسه در این سال‌ها در جنگی ویرانگر و خالی از زندگی به سر می‌برد. در آخرین سال‌های قرن گذشته، رؤیاهای شارل هشتم، پادشاه فرانسه، ایتالیا را به میدان جنگ قدرت برای ژنرال‌هایش تبدیل کرده بود؛ جدال قدرت‌ها برای قلمرو بیشتر و حکمرانی بر مناطق تسخیرشده. با وجود پیروزی‌های فراوان و سلطه فرانسه بر بخشی از ایتالیا، خیانت‌ها و اتحاد مخالفان علیه پادشاه، باعث شد با از دست دادن بسیاری از فتوحاتش به فرانسه بازگردد. میلان درگیر تنش‌های قدرت‌طلبان شد...». «برزیل سرخ» اخیرا با ترجمه فروزان غفاریان در نشر ثالث منتشر شده است.

«پسر اسرارآمیزش» عنوان رمانی است از هانا مک‌کینن که این کتاب نیز به‌تازگی با ترجمه تهمینه کریمی در نشر ثالث به چاپ رسیده است. این رمان نخستین‌بار در سال ۲۰۱۹ منتشر شد و بیش از هر چیز به پیچیدگی‌های عشق، فقدان و رازهایی مربوط است که ما را به هم پیوند می‌دهند. داستان این رمان روایتی است از زندگی شخصیتی به نام جاش که پس از مرگ ناگهانی شریک زندگی‌اش، گریس، به نقش یک والد مجرد وارد می‌شود. او در حالی که با چالش‌های قانونی و احساسی سرپرستی پسر هفت‌ساله گریس، لوگان، دست‌وپنجه نرم می‌کند، حقایق نگران‌کننده‌ای درباره گذشته گریس کشف می‌کند. این رمان، ترکیبی استادانه از تعلیق و عمق احساساتی است که به بررسی موضوعات خانواده، هویت و تلاش‌هایی که برای محافظت از عزیزان‌مان انجام می‌دهیم می‌پردازد. مترجم کتاب در بخشی از مقدمه‌اش نوشته که «پسر اسرارآمیزش» تنها داستانی درباره کشف رازها نیست، بلکه بررسی عمیقی است از معنای والدبودن و فداکاری‌هایی که برای خانواده انجام می‌دهیم. مک‌کینن نویسنده‌ای است که بیشتر به خاطر تریلرهای جذابش شناخته می‌شود. او در این رمان روایتی خلق کرده که هم دلخراش و هم پر از تعلیق است. توانایی او در خلق شخصیت‌های پیچیده و بافتن طرح‌های پیچیده از ویژگی‌های قابل توجه این رمان است. در آغاز این داستان می‌خوانیم: «اگر از کسانی که دوستشان داری، محافظت کنی، با وجود اینکه متوجه می‌شوی شاید آنها برای محافظت‌شدن متعلق به تو نیستند، تا کجا پیش می‌روی؟ وقتی شریک دیرینه جاش، یعنی گریس، در حادثه‌ای دلخراش می‌میرد، او با کوهی از اندوه و مسئولیت حضانت کامل لوگان، پسر هفت‌ساله گریس، تنها می‌ماند. جاش پدر بیولوژیکی نیست، ولی از همه لحاظ برای لوگان پدری کرده و با رفتن گریس، لوگان بیش از پیش به او نیاز دارد. جاش می‌خواهد کار درست را برای لوگان انجام دهد، به همین دلیل، کارهای قانونی حضانت او را شروع می‌کند چیزی که قطعا ضروری به نظر می‌رسد. اگرچه گریس همیشه این مسئله را به‌عنوان تشریفاتی غیرضروری نادیده می‌گرفت. اکنون که جاش تلاش می‌کند تا کارهای اداری مربوط به گواهی تولد لوگان را انجام دهد، از خود می‌پرسد آیا دلایل نگران‌کننده‌ای برای بی‌میلی گریس نسبت به رسمی کردن خانواده‌شان وجود داشت. هرچه بیشتر در گذشته زنی که عاشقش بوده، جست‌وجو می‌کند، متوجه می‌شود که باید از رازهای تاریک بسیاری پرده بردارد و حقیقتی چون محل تولد لوگان، منجر به مسئله‌ای ناگوارتر از آنچه او تصورش را می‌کرده، می‌شود».

پسر اسرارآمیز
هانا مک‌کینن
ترجمه تهمینه کریمی
نشر ثالث

برزیل سرخ
ژان کریستف روفن
ترجمه فروزان غفاریان
نشر ثالث

عطف

«آفاق دانایی در سپهر تمدن اسلامی» منتشر شد

تاریخ تطور علم در تمدن اسلامی

کتاب «آفاق دانایی در سپهر تمدن اسلامی» که شامل مصاحبه حامد زارع با رسول جعفریان است، به همت انتشارات روزنه منتشر شد. زارع در مقدمه، کتاب جعفریان را چنین معرفی می‌کند: «او به‌عنوان یک مورخ در دهه شصت و هفتاد خورشیدی بنا بر سابقه‌ای که در آن بالیده بود و براساس سنت فکری رایج در دهه‌های پیش از آن، از وضعیت کنونی تمدنی ما در برابر هر نوع انتقادی دفاع می‌کرد، اما در دهه هشتاد و نود و با تمرکزی که بر روی بحث علم و مفهوم آن پیدا کرد، افکارش دچار دگردیسی شد و به‌عنوان یک محقق تاریخ اندیشه، آسیب‌شناسی مفهوم علم در تمدن اسلامی و همچنین وضعیت علم در دوران معاصر را در دستور کار خود قرار داد».

او در ادامه با اشاره به دل‌مشغولی‌های معاصر جعفریان می‌نویسد: «جعفریان در پانزده سال اخیر با تمسک به چهره‌های کاملا علمی در تمدن اسلامی نظیر ابن‌خلدون و ابوریحان بیرونی، بخش زیادی از مطالبی را که تحت عنوان شبه‌علم قابل نام‌گذاری است، در عرصه‌هایی نظیر نجوم، علوم غریبه و طب اسلامی به طور جدی به چالش کشیده است. رسول جعفریان امروزه با این دریافت از وضع تحقیقات علمی کشور که در آن آثار مستقل درباره سرگذشت علم در تمدن اسلامی به‌ندرت یافت می‌شود، اهتمام خود را مصروف بررسی انتقادی مفهوم علم در تمدن اسلامی و همچنین وضعیت علم در ایران معاصر کرده است».

حامد زارع با ذکر این نکته که اگرچه جعفریان در ۱۰ سال اخیر همه وقت خود را وقف تلاش برای رسیدن به درکی نو و متفاوت از تصویر و تصور علم در جوامع اسلامی کرده، اما دراین‌میان از کتاب و کتابخانه به‌عنوان اصلی‌ترین مشغله‌اش نیز غفلت نورزیده و حتی این دو حوزه را به همدیگر پیوند زده و مجموعه‌ای کم‌نظیر از بررسی انتقادی را در دسترس علاقه‌مندان علوم انسانی ایران قرار داده، می‌نویسد: «رسول جعفریان علاوه بر تداوم پروژه تحقیقاتی ویژه‌اش درباره مفهوم علم در تمدن اسلامی و تطورات و تصورات آن، از بازبینی آثار قدیمی خود و آماده‌سازی آنها برای انتشار بعدی با اضافات و اصلاحات نیز تغافل نمی‌کند».

کتاب «آفاق دانایی در سپهر تمدن اسلامی» در سه فصل مجزا با عناوین زندگی‌نامه، نقدنامه و کارنامه به بررسی آثار و آرای استاد تاریخ دانشگاه تهران در شش دهه عمر او پرداخته است. کتاب تلاش دارد تا از طریق سؤال و جواب و مصاحبه، آینه‌ای در برابر کوشش‌های رسول جعفریان در عرصه‌های متنوع تاریخ تشیع، تاریخ اندیشه دینی، تاریخ تطور علم در تمدن اسلامی و همچنین تولید علم قرار دهد. امیدوارم این کتاب بتواند تنها گوشه‌ای از جهد عظیم رسول جعفریان را نشان دهد. جهدی که در این دوران کمتر از آن می‌توان نشانی دید. پیش‌تر کتاب‌های «آفاق حکمت در سپهر سنت» گفت‌وگو با سیدحسین نصر، «آفاق فلسفه در سپهر فرهنگ» گفت‌وگو با رضا داوری، «آفاق معرفت در سپهر معنویت» گفت‌وگو با ابراهیمی‌دینانی، «آفاق فکرت در سپهر فطرت» گفت‌وگو با غلامرضا اعوانی، «آفاق حقیقت در سپهر شریعت» گفت‌وگو با محقق‌داماد و «آفاق عرفان در سپهر ایران» گفت‌وگو با نصرالله پورجوادی از سوی حامد زارع منتشر شده بود. کتاب «آفاق دانایی در سپهر تمدن اسلامی» گفت‌وگو با رسول جعفریان در ۴۲۰ صفحه در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

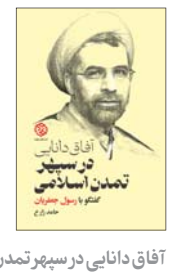

آفاق دانایی در سپهر تمدن اسلامی
گفت‌وگو با رسول جعفریان
حامد زارع
انتشارات روزنه